عکس: وحید مرادی، انوشه بیگدلو

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

برنامه‌های گفت‌وگومحور زیادی در سال‌های اخیر از شبکه‌های تلویزیونی پخش شده است که همه آنها مدعی بودند صراحت و شجاعت، ویژگی اصلی آنها بوده است. حالا برنامه تازه‌ای به‌نام «اختیاریه» از شبکه ۵ سیما پخش می‌شود که علاوه بر دوویژگی قبلی، نوآوری را هم چاشنی کار خودش کرده است. با مرتضی فاطمی، مجری و تهیه‌کننده‌ای که در همین مدت کوتاه حضورش در شبکه ۵، حاشیه‌هایی هم داشته است درباره «اختیاریه»، هزینه‌ها، برنامه‌های مشابه و تأثیر خانواده‌اش بر مسیر حرفه‌ای او هم صحبت شده‌ایم.

|||

ایده اولیه «اختیاریه» کجا و چگونه شکل گرفت؟

اوایل سال ۹۷ به من پیشنهادی شد که برای شبکه پنج برنامه‌ای را شروع کنم و آن زمان هیچ علاقه‌ای به آن فرآیند نداشتم. گفتند ما می‌خواهیم از تجربه روزنامه‌نگاری شما استفاده کنیم، بیایید برنامه‌ای مدل روزنامه تصویری بسازید که من حوصله‌اش را نداشتم. گفتند خب طرحی را آماده کنید که در شبکه پنج کار شود، بشرط اینکه بدانیم می‌خواهید برنامه‌ای بزند بسازید که من قبول کردم. یکی، دوماه روی طرح برنامه «اختیاریه» فکر کردم و چکش زدم و طرح را رائه دادم. طرح گفت‌وگوخیلی راحت بود، دوصندلی می‌گذاریم و می‌نشینیم با هم صحبت می‌کنیم. اختیاریه نزدیک به پنج ماه پیش تولید داشت، درحالی که من برای سریال تلویزیونی ۲۰ قسمتی «نهایتا» دوماه پیش تولیدم بود و برای یک فیلم سینمایی، نهایتا پیش تولید یک ماه طول کشید.

این زمان از پیش تولید شامل رعایت چه مواردی می‌شد و حساسیت‌ها روی چه چیزهایی بود؟

حساسیت‌های متفاوتی بود. یکی اینکه وقتی شما می‌خواهید در دل یک برنامه روتین بروید که به روزمرگی می‌افتد باید از قبل چیت بر باشد و از قبل روی کیس هایی کار کرده باشید. وقتی داریدروزمره کار می‌کنید باید از قبل یک بانک اطلاعاتی داشته باشید. من حدس زدم که چه میهمان‌هایی می‌توانند بیایند و آنها را درصدبندی کردم! این کار بخشی از آن پژوهش بود. بخشی رسیدن به فرم ایده‌آل بود، به‌خصوص که من روی فرم هنری کار، خیلی تاکید داشتم. همچنین نظرم در حوزه دکور این بود که هیچ زرق و برقی نداشته باشد. به خاطر همین بخشی از انرژی‌ام را روی دکور می‌گذاشتم. بخش دیگر این بحث پیش‌تولید رسیدن به ترکیب ایده‌آل تیم پژوهشی و روزنامه‌نگاری بود. من بیش از ۲۰ تا از ۲۵ نفر از بچه‌های رسانه را آوردم و در برنامه و موارد دیگری که شاید خیلی‌ها در برنامه‌سازی دغدغه‌شان نباشد را لحاظ کردم، چون می‌دانستم که در بزنگاه‌ها به من کمک خواهند کرد. همین باعث شد وقتی به ما ماموریت جدیدی دادند و هیچ مجموعه تولیدی دیگری محال بود آن را قبول کند، ما قبول کردیم. مثلا برای ماه رمضان وقتی از ما خواستند که برنامه تغییر فاز بدهد، آن حجم پیش‌تولید و کاری که در «اختیاریه» انجام شده بود به کمک ما آمد تا بتوانیم در برنامه تغییر فاز اساسی بدهیم.

یکی از نقدهایی که به این برنامه می‌شود شباهتش به برنامه‌هایی مثل «ماه عسل»، «شب شیشه‌ای» و... است. «اختیاریه» در ماه رمضان آمد که جای ماه عسل را پر کند؟

ببینید این برنامه قبل از ماه مبارک، هویش را ساخت. برنامه‌ای گفت‌وگو محور، صریح، چالشی و شفاف بود. می‌توانستم بگویم دنبال ساخت هارد تاک بودم، اما چون دهه‌ها بار گفتم ساخت هارد تاک در ایران شوخی است، پس قطعا نمی‌شود. من دنبال یک مدل بومی بودم که بشود صریح‌تر و شفاف‌تر گفت‌وگو کرد و ننشینیم کنار هم بگوییم به به، چقدر همه‌چیز گل و بلبل است. اما چون خط قرمزهای رسانه را سال‌هاست می‌شناسم، سعی کردم برنامه‌ای بسازم که تا لبه‌مرزهای خط قرمز برود. همین شد، هویت مستقل اختیاریه نسبت به دیگر برنامه‌های تلویزیونی و حتی نسبت به آن چیزی که فکر می‌کردم خیلی جلوتر و بیشتر اتفاق افتاد. یعنی فکر نمی‌کردم در برنامه اول با حضور «پرواز هما» یک جرقه زده شود. «پرواز هما»، اولین باری است که به تلویزیون می‌آید. تعدادی موافق داشت و یک سری مخالف. اما در کام اول این برنامه نشان می‌دهد می‌خواهد جسورانه و متفاوت باشد. واقعا ما تا یک ربع و ۲۰ دقیقه قبل از رسیدن به آنتن نمی‌دانستیم که همای می‌تواند روی آنتن برود یا نه؟ برنامه بعدی، برنامه نادر قاضی‌پور بود؛ یک چهره جدیدی از نماینده مجلس رونمایی شد که سخنگوش است و در کار خودش هم خیلی دوستش دارند. در آن برنامه مشخص شد این نماینده مجلس، ابعاد دیگری هم دارد که برای کسی رونمایی نشده و کسی جسارت نداشته آن را نمایش دهد. خیلی‌ها به دهن‌شان رسیده بود نادر قاضی‌پور خیلی جذاب است، ولی خب احساس می‌کردند تلویزیون جای این نمایش‌ها نیست. هر هفته یکی، دو اتفاق خاص و باحال این شکلی داشتیم، از آن چیزی که توقع داشتیم بهتر بود. این اتفاق هم یک دلیل داشت و آن اینکه مسئولان واقعا حمایت کردند؛ حمایت و اعتماد دورکنی است که در رسانه کم رخ می‌دهد. البته نسبت به چیزی که باید باشد و نسبت به توانایی‌های ژورنالیستی و روزنامه‌نگاری که آن بچه‌های ما دارند، خیلی فاصله داریم. ما چاره‌ای جز گفت‌وگو نداریم. البته دست‌اندازهای زیادی وجود دارد که نمی‌گذارد گفت‌وگوی واقعی شکل بگیرد.

قبول دارید بخشی از این خطوط قرمزها فرضی هستند و چون کسی به آنها نزدیک نشده، شاید ترسناک به نظر می‌رسد؟

چندتا از این خط قرمزها فرضی هستند، ولی خب شما وقتی از چندتا رامی فهمی و روی آنها دست می‌گذاری، اتفاق خوبی رخ می‌دهد. هوش سازنده هم مهم است، ولی خب خط قرمز واقعی هم کم نداریم. شرایط برنامه‌سازی در سازمان خیلی سخت است. کار رسانه‌ای در سازمان از کار در معدن سخت‌تر است. ببینید من یک وظیفه دارم، رسانه یک وظیفه، پیوست رسانه هم یک وظیفه دیگر دارد. مثلا جاسبی برای پاسخ‌دادن به راکانی به برنامه ما آمد. راکانی نقدهایی کرده بود و در مقابل جاسبی تماس گرفت که من می‌خواهم جواب بدهم، البته گفت به مجری خیلی اعتماد ندارم. بعد من با وصحبت کردم و گفتم تلاشم‌را می‌کنم که به‌نظرم حقش بود و موضوع روز هم بود. اگر بخت درباره‌اش بحث می‌شد خیلی جذاب می‌شد، ولی از نظر اخلاقی کسی به شما می‌سپرد جریان را بگویی یا نگویی، سعی می‌کنم که ارتباط با میهمان به این مرحله نرسد که اجازه این را

> آن روزی که «اختیاریه» شروع شد برای دعوت از میهمان یک مسئول گذاشتم. آن مسئول گفت فلانی که پرشیب فلان‌جا بود ۲۵ میلیون تومان گرفته، فلانی که ۱۵ میلیون تومان دستمزدش است. اصلا زیر ۱۰ میلیون تومان در این لیست نداریم. به آن مسئول گفتم مگر شما گفتید فلانی مشکلی ندارد، گفتند به‌خاطر صحبت پرشیش دیگر نمی‌شود بیاید. اینها به نظرم در همه رسانه‌ها وجود دارد. من هم سعی می‌کنم درباره میهمان‌ها و سوژه‌هایم تا جایی که زورم می‌رسد، بجنگم و واقعا هم می‌جنگم و جنگ بدی نیست. من به مدیر شبکه پنج واقعا ارادت دارم، از دوستان قدیمی من و از شجاع‌ترین مدیران سازمان است، اما جاهایی بحث می‌کنم و استدلال می‌آورم و تضمین می‌دهم که من گفت‌وگو را برگزار می‌کنم. شما هم که اعتماد دارید، بگذارید کار اجرا شود تا جاهایی هم اشتباه کنم ولی اگر این اتفاق نباشد نمی‌توان کار متفاوت کرد.

گفت‌وگوی صریح با کسی که خودش شغلش گفت‌وگوی صریح کردن است، راحت است مساله‌ای که راجع به شما گفته می‌شود این است که اگر مرتضی فاطمی همه میهمان‌هایش را می‌آورد به پشتوانه رسانه‌ای است که چنین قدرتی دارد. برخی شما را ژن خوب می‌دانند، این را راجع به خودتان قبول دارید؟

من آقای خسرو معتضد را خیلی اذیت کردم و البته سنوئی هم در مجله «پنجره» به او دادم. در گفت‌وگویی جدی به او گفتم درباره شما می‌گویند سفارشی‌نویس و حکومتی‌نویس هستی. عصبی شد و گفت درباره او هم می‌گویند ژن خوبی». من جوابی که به معتضد دادم به شما هم می‌گویم. کارنامه کاری و عملکردم مشخص است، اگر به عملکردم ایرادی دارید بیا اله نقد کنید. اگر در برنامه‌سازی نقدی هست بسم‌الله، اگر در روزنامه‌نگاری نقدی وجود دارد بسم‌الله.

شاید جدای درباره توانایی شما نباشد ولی بحث درباره نحوه ورود شما به سازمان است.

روزی که رمضان‌زاده، مدیر شبکه افق شد، ۱۳۹۳ و ۹۴ به من زنگ زد گفت شما نشریه «پنجره» را کار کردید و اتفاق خوبی در عرصه رسانه‌ای کشور بود. گفت شما بیایید این را به یک مجله تصویری تبدیل کنید. گفتم این کار سختی است به‌خصوص در شبکه افق، چون الان از شبکه «افق» حتی حیات وحش هم پخش شود یک تحلیل سیاسی روی آن می‌گذارند. گفتم می‌شود دو دیدگاه را در قالب مناظره آورد و شما پکیج‌های مجله‌ای «موضوعی داشته باشید. کسی هم که با من تماس گرفت به‌خاطر پیشینه و سابقه روزنامه‌نگاری من بود. برنامه «۱۸۰ درجه» را ساختیم. گفتند اسم مجله‌تلویزیونی، اسم غلطی است، من گفتم به‌ازاء‌هرای مسئول گذاشتم. آن مسئول گفت فلانی که پرشیب فلان‌جا بوده ۲۵ میلیون تومان گرفته، فلانی که ۱۵ میلیون تومان دستمزدش است. اصلا زیر ۱۰ میلیون تومان در این لیست نداریم. به آن مسئول گفتم من برآورد یک برنامه‌ام از فلان قدر است. ضمن اینکه اگر برآورد برنامه‌ام آنقدر هم نبود نمی‌توانم به میهمانم پول بدهم. جسارتی نمی‌توانم؟ چون من روزنامه‌نگارم، می‌خواهم بنشینم با طرف چالش کنم، چه بازیگر چه استاد دانشگاه چه معتضد، چه هاشمی‌طبا یا جاسبی و قاضی‌پور. وقتی می‌خواهم چالش کنم نمی‌توانم به او پول بدهم. من هم به هیچ‌کدام از این میهمان‌ها یک هزار تومانی هم پول ندادم.

یعنی هدیه یا هر چیز دیگری از باب تشکر هم نبوده؟

نه میهمان‌ها هیچ چیزی ندادم. هیچ کالایی مبادله نشده و همه رایگان آمده‌اند.

چرا؟

بخشی از آن رفاقت و بخشی هیچ ارتباطات است. خیلی از بچه‌های سیاست من را می‌شناسند مانند ارسطو و جاسبی و راکانی. کامبیز دیرباز بازیگر است و رفیق من. باید بنشینیم و بگویم من اینها را چطور دعوت کردم. در این وضعیت خیلی کار سختی است برنامه‌سازی، وقتی به میهمان زنگ می‌زنی اول می‌گوید پول. در این رقابت نابرابر چه‌جوری می‌شود برنامه ساخت؟

انتهای «اختیاریه» می‌شود عید فطر با دنبال چیزی هستی که هنوز به آن نرسیدی؟

اختیاریه هنوز شروع نشده و اول راه است. اختیاریه ۲۰۱۵ برنامه قبل از رمضان رفته و ۱۰ تا ۱۲ برنامه در خود ماه رمضان. تازه‌ای که روی آنتن تحمل شویم،

با دستمزد تمام عوامل و هدیه میهمان‌ها؟

خیلی نکته خوبی گفتید. چیزی که می‌خواهم درسرادش ادعا کنم در این شرایط برنامه‌سازی تلویزیون، امر بسیار بعیدی است. آن روزی که «اختیاریه» شروع شد برای دعوت از میهمان یک مسئول گذاشتم. آن مسئول گفت فلانی که پرشیب فلان‌جا بوده ۲۵ میلیون تومان گرفته، فلانی که ۱۵ میلیون تومان دستمزدش است. اصلا زیر ۱۰ میلیون تومان در این لیست نداریم. به آن مسئول گفتم من برآورد یک برنامه‌ام از فلان قدر است. ضمن اینکه اگر برآورد برنامه‌ام آنقدر هم نبود نمی‌توانم به میهمانم پول بدهم. جسارتی نمی‌توانم؟ چون من روزنامه‌نگارم، می‌خواهم بنشینم با طرف چالش کنم، چه بازیگر چه استاد دانشگاه چه معتضد، چه هاشمی‌طبا یا جاسبی و قاضی‌پور. وقتی می‌خواهم چالش کنم نمی‌توانم به او پول بدهم. من هم به هیچ‌کدام از این میهمان‌ها یک هزار تومانی هم پول ندادم.

یعنی هدیه یا هر چیز دیگری از باب تشکر هم نبوده؟

نه میهمان‌ها هیچ چیزی ندادم. هیچ کالایی مبادله نشده و همه رایگان آمده‌اند.

چرا؟

بخشی از آن رفاقت و بخشی هیچ ارتباطات است. خیلی از بچه‌های سیاست من را می‌شناسند مانند ارسطو و جاسبی و راکانی. کامبیز دیرباز بازیگر است و رفیق من. باید بنشینیم و بگویم من اینها را چطور دعوت کردم. در این وضعیت خیلی کار سختی است برنامه‌سازی، وقتی به میهمان زنگ می‌زنی اول می‌گوید پول. در این رقابت نابرابر چه‌جوری می‌شود برنامه ساخت؟

میهمان‌هایی هم بودند که نتوانید با آنها در «اختیاریه» گفت‌وگو کنید؟

حتما میهمان‌هایی بودند که نتوانستم بیاورم. همین‌هایی که نتوانستم بیاورم خودش خیلی اتفاق مهمی بوده است؛ مثلا اینکه محمدعلی ابطحی برای اولین بار در برنامه‌ای زنده حاضر شود. آقای ابطحی تا حالا برنامه زنده تلویزیونی دعوت نشده‌اند و آنجا هم گفت خوشحالم برای اولین بار نشستم روی صندلی‌ای که با اختیار خودم نشستم.

کسانی که نتوانستید بیاورید چهره سیاسی، سلبریتی یا نماینده مجلس بودند؟

در همه حوزه‌ها آدم‌هایی بودند که نتوانستیم آنها را بیاوریم.

این همان لیست سیاهی است که می‌گویند در صدا و سیما وجود دارد؟

هیچ لیست سیاهی وجود ندارد. بله، یک لیست حراستی وجود دارد که این آقا محکوم چکی است یا این آقا از نظر مذهبی و دینی مشکل دارد. بقیه لیست‌ها، لیست‌های ذائقه‌ای است، یعنی من پیشنهادمی‌دهم به مدیرگروه‌ها معاون سیما که فلانی بیاید. هیچ کاغذی را کسی تا به حال به من نداده که فلانی باشد یا نباشد. روزی که خواستم «اختیاریه» را قبول کنم، روزهای پایانی ساخت سریال «شرایط خاص» بود. دو، سه سریال دیگر هم داشتم؛ سریال خوب یا کارگردانی خیلی خوب و حتی در شرف کار سینمایی هم بودم. من گفتم می‌آیم پای کار چون عشق و علاقه‌ام این کار است؛ کاری که به تجربه روزنامه‌نگاری شباهت دارد. اما به شرطی که در دعوت میهمان راحت باشم. لیستی ۲۷۰ نفره آماده کردم و گفتم اگر ۹۰ تا ۱۰۰ درصد این لیست را تایید می‌کنید، کار را شروع کنیم، خودم می‌دانم اقتضائاتی وجود دارد که ۱۵ تا ۲۰ درصد این لیست نمی‌شود به تلویزیون بیایند. در آن لیست خیلی‌ها با باورتان نمی‌شود مجوز آوردن‌شان داده شد. خودم در آن جلسه تعجب کردم که تا این حد همکاری و همیاری هست. اما در فرآیند ساخت شاید جاهایی اقتضائات جدیدی اضافه شود. مثلا من مجوز میهمانی را گرفتم و ۲۰ روز بعد سراغش رفتم، گفتند داشته‌اند طول این را از من بخواهد، اما اگر من را گوشه‌ای گیر بیندازد و بخواهد، واقعا رعایت می‌کنم، برای هر کسی و شخصیتی. اگر درخواست نکند هیچ‌وقت خودم را سانسور نمی‌کنم مگر اینکه مسیرهای دیگری وجود داشته باشد.

راجع به پنج ماه پیش تولید و خلاقیت و نوآوری در «اختیاریه» صحبت کردید، اما انتقادی که به این برنامه می‌شود اینکه پیش از «اختیاریه» برنامه‌های این مدلی زیاد دیدیم. از سه‌گانه رشیدپور مثل «مثلث شیشه‌ای» و «شب شیشه‌ای» تا «ماه عسل» و حتی این اواخر «تب تاب»، یعنی اختیاریه باید تب تاب قیاس شد؟ آخر چه شباهتی دارند؟ اینکه صراحت دارد؟

بله، این شباهتی که مجری هر دو برنامه سعی می‌کنند یک صراحت همراه با عبور از بعضی خط‌قرمزها داشته باشند.

من با روزنامه‌نگار خیلی راحت حرف می‌زنم. امروز جلدتان چه بوده؟

تیتری در مورد اظهارات اخیر ترامپ بود.

حتما از ۹ روزنامه دیگر، هفت‌تای دیگرشان ترامپ را روی جلدشان برده‌اند. سوژه‌ها واحد است و پرداخت‌ها متفاوت. یک سری قواعد برنامه‌سازی وجود دارد. هر برنامه‌ای فرمولی مشخص و ثابت دارد، اما پرداخت‌ها متفاوت است. من تعجب می‌کنم وقتی می‌گویید تب تاب؛ هم همین است. حتما پرداخت مرتضی فاطمی و برنامه اختیاریه به موضوع گفت‌وگو، پرداخت کاملا متفاوتی است. از نظر صریح‌بودن گفت‌وگوهم واقعا قابل قیاس نیست. چون هر کسی یک نوع نگاه به گفت‌وگو و برنامه‌سازی دارد، ولی سوژه‌ها و سبک‌ها و قواعد واحد است. شما می‌توانید بگویید فلان فیلم ژانر وحشت شبیه ۱۰ فیلم دیگر این ژانر است. اما پرداختش متفاوت است. درهویت، فرم و محتوا متفاوت است. اخباری که از شبکه پنج پخش می‌شود هم شبیه اخبار شبکه یک است مگر اینکه پرداخت‌ها متفاوت باشد. البته من اعتقادم اختیاریه نوآورانه است به‌خصوص در گفت‌وگوی توشائی («دونفره» که مخاطب فکر می‌کند چیز ساده‌ای است، اما بسیار کار سختی است. یعنی نگاه می‌کند و می‌گوید یک صندلی این طرف و صندلی دیگر آن طرف، چقدر راحت است! ولی جان آدم درمیآید تا برنامه ساخته شود.

میهمان‌هایی هم بودند که نتوانید با آنها در «اختیاریه» گفت‌وگو کنید؟

همین‌هایی که نتوانستم بیاورم خودش خیلی اتفاق مهمی بوده است؛ مثلا اینکه محمدعلی ابطحی برای اولین بار در برنامه‌ای زنده حاضر شود. آقای ابطحی تا حالا برنامه زنده تلویزیونی دعوت نشده‌اند و آنجا هم گفت خوشحالم برای اولین بار نشستم روی صندلی‌ای که با اختیار خودم نشستم.

کسانی که نتوانستید بیاورید چهره سیاسی، سلبریتی یا نماینده مجلس بودند؟

در همه حوزه‌ها آدم‌هایی بودند که نتوانستیم آنها را بیاوریم.

این همان لیست سیاهی است که می‌گویند در صدا و سیما وجود دارد؟

هیچ لیست سیاهی وجود ندارد. بله، یک لیست حراستی وجود دارد که این آقا محکوم چکی است یا این آقا از نظر مذهبی و دینی مشکل دارد. بقیه لیست‌ها، لیست‌های ذائقه‌ای است، یعنی من پیشنهادمی‌دهم به مدیرگروه‌ها معاون سیما که فلانی بیاید. هیچ کاغذی را کسی تا به حال به من نداده که فلانی باشد یا نباشد. روزی که خواستم «اختیاریه» را قبول کنم، روزهای پایانی ساخت سریال «شرایط خاص» بود. دو، سه سریال دیگر هم داشتم؛ سریال خوب یا کارگردانی خیلی خوب و حتی در شرف کار سینمایی هم بودم. من گفتم می‌آیم پای کار چون عشق و علاقه‌ام این کار است؛ کاری که به تجربه روزنامه‌نگاری شباهت دارد. اما به شرطی که در دعوت میهمان راحت باشم. لیستی ۲۷۰ نفره آماده کردم و گفتم اگر ۹۰ تا ۱۰۰ درصد این لیست را تایید می‌کنید، کار را شروع کنیم، خودم می‌دانم اقتضائاتی وجود دارد که ۱۵ تا ۲۰ درصد این لیست نمی‌شود به تلویزیون بیایند. در آن لیست خیلی‌ها با باورتان نمی‌شود مجوز آوردن‌شان داده شد. خودم در آن جلسه تعجب کردم که تا این حد همکاری و همیاری هست. اما در فرآیند ساخت شاید جاهایی اقتضائات جدیدی اضافه شود. مثلا من مجوز

ادامه خواهد داشت. روزی هم که نشود کار کرد که نمی‌شود دیگر. ولی من دنبال این هستم که اختیاریه طولانی باشد که در آن اتفاقات خوبی رخ دهد. وقتی اختیاریه در ۱۰ تا ۱۲ قسمت ماه رمضان پخش و با «ماه عسل» مقایسه می‌شود، حال من به برنامه‌ساز راحوب می‌کند. قیاس برنامه‌ای با ۱۰ سال سابقه کاری با برنامه‌ای در ۱۰ قسمت خوب است.

در یک رسانه نقدی دیدم که گفته بود فاطمی یک جاهایی در برنامه گفت‌وگو نمی‌کند، باژجویی می‌کند.

متیس غفاریان این را اولین بار گفت. یک شبی مرحوم مشایخی آمد برنامه ما. یک جمله‌ای گفت که سیاسی بود. کاش نمی‌گفت. خدا رحمتش کند. من گفتم شأن فرهنگی اجل از سیاست است. به آقای مشایخی گفتم اگر برگردی به عقب به روحانی رای می‌دهی یا نه؟ آقای مشایخی گفت نه. دو جریان مرتضی فاطمی را دوست ندارند؛ یک‌سری هستند که خاطرات مجله «پنجره» ادیت‌شان می‌کرد مثل احمدی‌نژاد و دوستان‌شان. یک‌سری هم بچه‌های تندروی اصلاح‌طلب که خاطرات خوبی از آن مجله ندارند. از آن روز بحث باژجویی را سعی کردند مطرح کنند. اما این جمله ادیتم نمی‌کند. من که مجری آب و هوا نیستم که بگویم فردا این‌جوری می‌شود. من کارم این است که صریح گفت‌وگو کنم. اگر کسی بگوید فاطمی با فلانی بی‌ادبانه حرف زده، اشتباه است و باید بررسی شود. اگر بگوید باژجویی کرده و با آن یکی خندیده، این هم ادیتم می‌کند. یعنی باید سعی کنم این متر برای همه یک‌اندازه باشد.

مثلا دهنکی برای دهه ۸۰ دو گفت‌وگو دارد که در آن از سوالات مجری عصبانی می‌شود. اما دهنکی در برنامه «اختیاریه» عصبانی نمی‌شود. هوای دهنکی را داشتی؟ برای همین می‌گویم شاید آنهایی را که دوست‌شان داری بیشتر هوایشان را داری.

من یک گفت‌وگویی پنج، ۶ سال پیش با دهنکی داشتم. آنقدر از سوالم عصبی شد که خودش را نمی‌توانست کنترل کند و ممکن بود یک چیزی به کله من بزند. آن تاثیر در ذهن من بود و دوست نداشتم میهمان برنامه‌ام به آن حالت برسد. ضعف من است که سر برنامه دهنکی از خودم دفاع نمی‌کنم. برنامه خوبی نبود. چقدر پاس گل می‌داد و من نگاه می‌کردم. البته فقط شخص ایشان در آن اجرا موثر نیست و من نمی‌توانم بیشتر بارش کنم. مجموعه‌ای از علت‌ها باعث می‌شود در یک شب از خواص ارائه نباشی. البته همه این موارد به اسم من نوشته می‌شود. اگر بخواهم به خودم نمره بدهم، گفت‌وگو با دهنکی جزء‌خوب‌ترین برنامه‌هایی بود.

سوالات من تمام شد. درمورد اختیاریه صحبت دیگری دارید؟

دوست داشتم اختیاریه رمضان را از اختیاریه قبلش تفکیک کنیم. بیشتر بحث‌مان اختیاریه قبل از ماه رمضان بود ولی درباره اختیاریه ماه رمضان در فرصت کوتاهی این مسئولیت روی دوش من گذاشته شد. تقریبا دو هفته مانده به رمضان، جای جیغ برنامه‌ای هم نیامده بود ولی چون موفق ظاهر شده بود دوستان این کار را سپردند. می‌دانید که در ماه رمضان رقابت برنامه‌سازی دراکس بیش از افطار است ولی به لطف خدا و کمک دوستان الان با اختلاف اختیاریه دارد پیش از افطار دیده می‌شود. چهاعیی که اکثرشان متعهد و مومن و روزه‌دار هستند کار می‌کنند و خیلی زحمت می‌کشند. حتما ضعف‌هایی داریم ولی الان قطعا پرجیننده‌ترین برنامه پیش از افطار است. عدد نیامده ولی تصورش موجب تصدیق است. شما بروید بازخوردها را نسبت به هر برنامه در شبکه‌های اجتماعی ببینید.

گزارش

بازنویسی تاریخ در بازی تاج و تخت

علی مرادخانی
روزنامه‌نگار

شاید روزی که خاندان‌های لسنکتر و یورک در سده ۱۵ میلادی داشتند در جنگ رزها با هم پیکار می‌کردند، هیچ‌وقت فکر نمی‌کردند روزی در یک جنگ خیالی در برابر همسر چنگیزخان مغول بایستند و داستان‌شان پرطرفدارترین سریال دنیا بشود؟ از قضا مردمان شهر دوبرونیک کرواسی هم هیچ‌گاه در تاریخ شهرشان این حجم از توریست که بعد از پخش این شهر به عنوان لوکیشن سرزمین پادشاهی در این سریال، دیده بودند، اما خب حالا این اتفاق‌ها افتاده و بازی تاج و تخت یکی از مهم‌ترین اتفاقات هنری سال‌های اخیر دنیا شده است. اتفاق بزرگی که در هشت فصل و سال ادامه داشت و همین دوشنبه‌ای که گذشت ۱۱ میلیون آمریکایی را مجبور به گرفتن مرخصی برای تماشای قسمت آخر سریال کرده و کلی ولوله و حرف و حدیث مجازی در میان فیلم‌بین‌های حرفه‌ای کشور خودمان برپا کرد.

سیمرغ فیلمنامه اقتباسی بی‌تردید مهم‌ترین دلیل درخشان شدن سریال گیم اوتروبز فیلمنامه‌اش است. داستانی معمایی در دنیای قرون وسطی که ترکیبی حیرت‌انگیز از معما و قصه، درام و عواطف انسانی، آداب و رسوم و البته تخیل است. فیلمنامه سریال به‌طور کامل (به‌جز فصل آخر) برگرفته از مجموعه‌رمان نغمه یخ و آتش است. جرج آر آر مارتین این اثر فانتزی-حماسی را از سال ۱۹۹۶ شروع به نوشتن کرد و تا به حال ۱۲ جلد از آن را منتشر کرده و همین الان هم مشغول دو جلد دیگرش است. یکی از نویسندگان سریال می‌گوید وقتی به‌دنبال جلب رضایت مارتین برای تبدیل رمان به سریال بودیم، او از ما یک سوال از متن قصه کرد و پرسید: «اگر رمان را خوب خوانده‌اید فهمیده‌اید مادر واقعی جان اسنو کیست؟» و وقتی ما جواب درست دادیم، اجازه تبدیل رمان به فیلمنامه را داد. همین قدرت و کشش قصه است که باعث شد بینندگان سریال به ضعیف‌ترین فصل پایانی آن (که برگرفته از داستان اصلی نیست) اعتراض کنند و تقریبا تمام منتقدان به فاصله زیاد بین قصه اصلی با تخیل کم‌کشش نویسندگان سریال اذعان کردند. بعید نیست حتی روزی بعد از اتمام نگارش فصل‌های پایانی رمان، عده‌ای برای ساختن مجدد فصل آخر سریال امضا جمع کنند. اتفاقی که همین الان در دنیا افتاده است.

داستان نفس گیر بازی تاج و تخت، روایت یک سرزمین هفت اقلیم است که از جایی به بعد هر هفت اقلیم دام به شورش علیه دولت مرکزی می‌کنند. هرکدام از این اقلیم‌ها علاوه‌بر جنگ با سایر اقلیم‌ها، جریاناتی درونی هم دارند که به‌شدت برای پیشبرد داستان مهم است. داستان‌هایی که به مرور هرکدام به‌نوعی به هم مرتبط می‌شوند و هر چه داستان جلوتر می‌رود، این ارتباطات و دوستی و دشمنی‌ها بیشتر و نفسگیر می‌شود. یکی از دلایل کشش داستان همین است. داستانی پر از عواطف و روابط خوب و بد انسانی که هرکدام قصه‌ای مجزا دارند، هرچند کم‌کم در انتهای داستان تبدیل به یک داستان می‌شوند که انگار فصل آخر فیلمی قصه‌های مختلف است و منجر به انتخاب قهرمان داستان می‌شود. این داستان دغدغه‌ای نفس‌گیر البته هیچ‌گاه هم قابل پیش‌بینی نیست و به همین علت است که بینندگان را برای تماشای ادامه داستان، مجاب می‌کند.

پرسوناژ بازها همین قدر بدانید از یک جایی به بعد، بین این همه آدم مهم و تاثیرگذار در داستان سردرگم می‌شوید! گیم او تروز ۳۱ نفش اصلی دارد که در پیشبرد داستان تاثیر جدی دارند. برای اینکه قصه از دست‌تان درنرود باید بشدت حواس‌تان به نقش‌های مختلف، علایق و انگیزه‌های‌شان و تفکرات شخصی‌شان باشد که بتوانید قصه را تمام و کمال متوجه شوید. حتی نقش‌های غیراصلی هم چنان هوشمندانه خلق و تصویر شده‌اند که باید به‌طور کامل آنها را بشناسید، چراکه آنها هم ممکن است ناگهان کاری کنند که تمام ماجرا را دستخوش تغییر کند. این بزرگ‌ترین فرق گیم او تروز است با آثاری مثل ارباب حلقه‌ها. اگر در داستان‌های مشابه، نبرد به‌روشی میان خوب و بد تعریف شده، در گیم او تروز، اما انگار همه شخصیت‌ها خاکستری هستند و هیچ خیر و شر مطلقی وجود ندارد. جالب اینکه به‌رغم تعدد کاراکترها، شخصیت‌پردازی هرکدام از نقش‌ها چنان تمام و کمال انجام شده که بخشی از داستان را انگیزه‌ها، فکرها و خاطرات گذشته نقش‌ها پیش می‌برد. یکی از هزار فرق گیم او تروز با سریال‌های وطنی خودمان این است که هیچ دیالوگ و سکانسی اضافه نیست و نمی‌شود سکانسی را حذف کرد، مگر اینکه به بخشی از داستان لطمه وارد کنیم.

قصه‌پردرچم یکی از جذاب‌ترین بخش‌های داستان این است که تک‌تک شخصیت‌های اصلی فیلم لحظه‌به‌لحظه در آستانه خلق مرگ قرار دارند و قرار است به آنها دل ببندید، چراکه بسیاری از نقش‌های اصلی که طبق معمول نباید تا آخر داستان زخم بردارند در کمال ناباوری اواسط فیلم کشته می‌شوند و مخاطب متحیر از این مرگ ناگهانی به تماشای ادامه ماجرا می‌نشیند. مثلا صحنه مرگ ند استارک که شخصیت اصلی فصل اول بود و همه‌چیز جوری پیش رفته بود که زنده بماند، ولی ناگهان با یک تصمیم غیرعاقلانه از سوی پادشاه جدید وسترویس، گردن زده می‌شود تا هیچ کس باور نکند قرار است فیلم بدون ند استارک ادامه پیدا کند. یا سمومیت و مرگ جافری آن هم در روز عروسی و اوج قدرت‌نمایی‌اش. بازی تاج و تخت حداقل چهار، پنج نفر ارکسانی که مخاطب حدس می‌زد یکی از وارثان اصلی تاج و تخت باشند، را در فصل‌های میانی کشت تا بدانیم بازی تاج و تخت با هیچ کس شوخی ندارد و قرار نیست با یک فیلم هندی قابل حدس طرف باشیم.

شخصیت‌پردازی‌های دقیق خلاصه اینکه نمی‌شود دقیقا فهمید کی بد است و کی خوب! سیر تغییر شخصیت نقش‌های اصلی فیلم درکنار پردازش دقیق آنها کاری کرده که هرکدام از شخصیت‌ها وجوهی درهم‌تنیده داشته باشند که نشود به‌سادگی درباره خوب یا بد بودن‌شان حکم داد. مثلا پیتر بیلیش برای قتل پسر ملکه نقشه می‌کشد ولی در عین حال امین ملکه است یا مثلا سانسا را فراری داده و چند قسمت بعد خودش اطلاعات سانسا را به ملکه می‌دهد. یا لرد لوریس که سال‌هاست در دربار حضور دارد و معلوم نیست طرفدار و دشمن چه کسی است، از طرفی به تیرون کمک می‌کند و از طرفی دیگر علیه او در دادگاه شهادت می‌دهد.

فیلم پر است از این اتفاقات که اگر می‌خواهید متوجه‌اش شوید باید به سیر خاطرات، گذشته و عقبه هرکدام‌شان دقت کنید. حتی ممکن است یکی از گره‌های اصلی فیلم در لابه‌لای سطری از یک کتاب تاریخی که توسط یکی از شخصیت‌های درجه سوم فیلم خوانده می‌شود، باز شود. در این حد دقیق!

لوکیشن‌های باشکوه لوکیشن‌های سریال بازی تاج و تخت مثل خیلی از آثار مهم سینمایی دیگر دنیا در پهنه جهان گسترده است. از مالت تا کرواسی و از ایرلند شمالی تا ایسلند. ترکیب لوکیشن‌های باشکوه که خودش درس تاریخ قرون وسطای اروپاست و با ویژوال‌هایی که به‌خصوص در فصل میانی جزء نقاط قوت سریال است. مخاطب آنقدر لوکیشن‌های مختلف را تجربه می‌کند که چشمش اجازه خسته‌شدن پیدا نمی‌کند؛ از کاخ‌های باشکوه تا چادرهای بیابانی؛ از هرم‌های آزتک‌های مکزیک تا جنگل‌های